

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جواب‌گوی پرسش‌های زیر باشد. در اخیر معرفی، همین سؤال‌ها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود:

۱. ادبیات قرن سیزدهم و چهاردهم از یکدیگر چه تفاوت دارد؟
۲. در قرن چهاردهم کدام انواع ادبی در ادبیات ما راه یافت؟
۳. نخستین داستان کوتاه توسط که نوشته شد و چه عنوان داشت؟

## ادبیات دری در قرون ۱۳ و ۱۴

سده سیزدهم هجری قمری از روزگاران پر آشوب و بی‌سامان تاریخ کشور ما دانسته می‌شود. در میان دو انجام این سده، یعنی در درازای سال‌های (۱۲۰۱ - ۱۳۰۰) سرزمین ادب‌خیز و هنر پرور ما به قدرت‌ها تبدیل شده بود و در سده سیزدهم با همه آشفته حالی و فروریخته‌گی نظام اجتماعی و بی‌تفاوتی اختیارمندان جامعه، به مسأله فرهنگ و ادب، کسانی وجود داشتند که راجع به این امر سرگرمی‌اندیشیدند و از هر امکان و مجالی برای آفرینش آثار ادبی، سود می‌گرفتند و نگهداری میراث گرانبهای گذشته‌گان را وجیبه خود می‌دانستند.

با یک بررسی ابتدایی می‌توان ملتفت شد که در امتداد سده سیزدهم، بیش از سه صد تن افراد متفکر و صاحب نظر و با فضیلت به سر می‌برده‌اند که همه دارای قریحت و طبیعت و اهل سخن و ادب بوده و آثاری از خویش برجای نهاده‌اند؛ البته می‌توان یادآور شد که نسبت نابه‌سامانی وضع اجتماعی و عدم شرایط لازم برای رشد و پرورش اهل فضل و ادب، آثار بیشتر این افراد از توانایی بیان و هنر زبانی بهره‌چندانی ندارند؛ اما هر کدام ادبیات ما را غنا می‌بخشد و در بررسی ادب این عصر، نمی‌توان آن‌ها را نادیده انگاشت.

ازین سخن‌سرایان آثار زیادی برجای نمانده و مقداری از آنها که مورد اعتنا تواند بود، بر اثر حوادث متوالی و دردناک سده سیزدهم از میان رفته و نابود شده‌اند و بخشی دیگر از آن، شاید به صورت شخصی در تصرف کسان و در میان صندوق‌ها و جاهای امن محفوظ باشد که شناسایی آن‌ها نیز به ساده‌گی میسر و مقدر بوده نتواند و بی‌گمان به علت این از میان روی و نابودی آثار، هویت و نشان شماری از پدید آورنده‌گان آن‌ها نیز در حجاب نیستی پوشیده مانده است و آنچه امروز از آن همه نوشته‌ها در دسترس است، بخشی و برشی از یک میراث عظیم و پر بها است.

در میان آنانی که تمامی یا بیشتر آثارشان از گزند رویدادهای نیستی آور در امان مانده است، چهره‌های درخشان و نام‌های ماندگاری هم دیده می‌شوند که نام و کارشان ادب زمان را رنگینی می‌دهد و آبرو می‌بخشد.

از شایسته‌گی به دور نمی‌نماید که این چهره‌ها و نام‌ها به حیث نمایانگران سزاوار ادب دری در سده سیزدهم به شمار آورده شوند: میرزا محمد نبی دبیر متخلص به واصل، میر مجتبی الفت، محمد محسن دبیر، ادیب پیشاوری، جنیدالله حاذق، عبدالواحد صدرصریر، لعل محمد عاجز، محمد نبی احقر، حبیب الله آخندزاده یا محقق قندهاری، مهردل مشرقی، عبدالواسع طیب، ولی طواف کابلی، گل محمد افغان، میر هوتک افغان، حمید کشمیری، کلب علی شرر جغتویی، غلام محمد طرزی، میر ظهورالدین ظهورانصاری و امثال این‌ها.

اما ادبیات سده چهاردهم در مقایسه با ادبیات سده سیزدهم شگوفا و پربار بوده است. در دهه‌های وسطی این سده، تکلفات مصنوع و منشیانه سده گذشته در شعر و نثر کنار گذاشته شده و ساده‌نویسی آغاز می‌یابد، انواع دیگر ادبی؛ مانند: داستان کوتاه، طنز، شعر نو و اندکی بعدتر رمان‌نویسی در ادبیات راه بازمی‌کند و معانی و مفاهیم نو در شعر گنجانیده می‌شود. هرچند تعدادی از شعرا باز هم به تقلید از گذشته‌گان، شعرهایی با همان ساخت و ریخت قدیم می‌سرایند.

در این دوره شاعران دیگری داریم که البته تمام توجه خود را معطوف به غزل‌سرایی و قصیده‌سرایی و مثنوی‌سرایی نکرده‌اند؛ اما بخش قابل توجه آثارشان در همان قالب‌ها سروده شده است؛ اما وقتی که شعر این دسته شاعران را می‌خوانیم زبان و تعبیرها و بافت‌های زبانی، اقلیم فکری، تصویرها در بسا موارد شیوه نگرش در غزل و قصیده طرف جامعه و طرف طبیعت طرف فرد انسان‌ها تفاوت دارد. با رعایت تمام موازینی که فرزانه‌گان گذشته ما برای غزل یا برای قصیده تعیین کرده بودند و حدود و ثغور خاصی به وجود آورده بودند. اسناد دست داشته نشان می‌دهند در افغانستان سه شاعر، اولین مردمانی استند که نخستین شعرهای نو را در افغانستان سرودند. نخستین شاعر استاد خلیل الله خلیلی است، با این شعر معروفش:

شب اندر دامن کوه - درختان سبز و انبوه

ستاره روشن و مهتاب

در پرتو فشانی

شب عشق و جوانی

شاعر دومی استاد محمد یوسف «آئینه» است که او نیز دو شعر دارد: یکی «بهار کابل» و شعر دیگرش در باره استقلال است، و شاعر سومی هم فتح محمد منتظر.

در مورد طنز باید گفت تا هنگامی که هنوز ماشین چاپ در افغانستان وجود نداشت و حتی خواندن روزنامه و تحصیل در مکاتب امری عام نشده بود، از طنز به گونه پذیرفته شده امروزی آن خبری نبود. در شهرها و روستاهای افغانستان هزاران کتاب خطی چاشنی زنده گی فرهنگی مردم بود. در مدارس دینی و مساجد در کنار علوم دینی، بوستان و گلستان سعدی، دیوان حافظ و بهارستان جامی تدریس می شد؛ همین سان شهنامه خوانی و مثنوی خوانی در شب های زمستان یکی از عادات مردم بود. بعدها حاجی اسماعیل سیاه هراتی و شایق جمال، با وصف حاکمیت سانسور، توانستند طنز منظوم را رواج بدهند. سپس ضیاء قاریزاده، عبدالصبور غفوری، مینه ور، غلام علی امید، شایق جمال، شیرعلی قانون، طالب قندهاری، ناصر نصیب، و ده ها شاعر دیگر تلاش کردند، تا با انعکاس دادن مشکلات زنده گی و ناهنجاری های اجتماعی طنز منظوم بیافرینند.

و اما سرگذشت داستان کوتاه غیر ازین است. در نخستین اثر داستانی «جهاد اکبر» از مولوی محمد حسین که در چندین شماره پیهام مجله «معرف معارف» به نشر می رسید، با وجود پیشرفت نسبی، نشانه هایی از روایات و قصص قدیم و آثار کهن و باستانی و استفاده از امثله و حدیث و شعر و واژه های عربی و استشهاد و صنعت مرسل دیده می شود. در دومین داستان دری «تصویر عبرت» پیشرفت زبانی چشمگیر است. در این اثر توصیف و گفتگوها ساده، زنده و جاندار است. از نثر ساده و موجز استفاده شده و از اصطلاحات و تعبیرهای عامیانه بهره ها جسته است. «جشن استقلال بولیویا» اثر مرتضی احمد محمدزایی و «ندای طلبه معارف» از محیی الدین انیس گرچه از نظر شکل و محتوا سنت شکن استند و با زبان و سبکی تازه نگارش یافته و پدیده نوینی به شمار می آیند؛ ولی با ادبیات کهن پیوند شان را حفظ کرده اند و به خوبی از یک مرحله گذرای ادبی اجتماعی نماینده گی می کنند.

در این دوره نثر ساده و فصیح در ادبیات داستانی رواج می گیرد زبان داستانی از پیشرفت لازم بشارت می دهد و روحیات و آمال گروه های مختلف اجتماعی را صریح و هنری ترسیم می کند. نمونه آن، آثار سلمان علی جاغوری، عزیز الرحمن فتحی، نجیب الله تورویانا، محمد شفیع رهگذر، محمد عثمان صدقی، محمد حیدر ژوبل، محمد حسین غمین، عبدالغفور برشنا، علی احمد نعیمی، میر محمد صدیق فرهنگ، ماگه رحمانی و آثار نویسنده گان دیگر این دوره است.

به هر صورت نثر داستانی در این دوره دارای خصایص زیر می باشد:

۱. کلمات و واژه‌های فارسی دری آن بر عربی غلبه کلی دارد.
۲. فیصدی ناچیز لغات عربی و بقیه دری خالص است.
۳. لغات دری آن بیشتر ساده و روان است و واژه‌هایی به کار برده شده که در گفتگوهای روزانه رواج کامل داشته است.
۴. از موازنه، مترادفات، سجع و دیگر صنایع ادبی خالی است.

## توضیحات

تعریف طنز: ادبیاتی که در آن عیوب فردی و اجتماعی در پوشش ظرافت و خنده هنرمندانه به تصویر کشیده شده و گوینده، اصلاح این عیوب و دگرگون سازی اعمال و افکار انسان‌ها را هدف خویش قرار داده باشد، ادبیات طنز گونه است.



## بخوانیم و بدانیم

۱. حالت ادبی افغانستان چه نظم و چه نثر در این دوره فترت ادبی یا سده سیزدهم رو به ضعف و سقوط می‌رفت. غزل‌ها به تقلید متأخرین اکثر بسیار سست و قصاید کم‌پایه و کم‌مایه سروده می‌شد.
۲. اما ادبیات سده چهاردهم شگوفا و پربار بوده است. در این سده، تکلفات مصنوع و منشیانه سده گذشته در شعر و نثر کنار گذاشته شده و ساده‌نویسی آغاز می‌یابد، انواع دیگر ادبی؛ مانند: داستان کوتاه، طنز، شعر نو و رمان‌نویسی در ادبیات راه باز می‌کند و مفاهیم نو در شعر گنج‌انیده می‌شود.
۳. در افغانستان سه شاعر، اولین کسانی هستند که نخستین شعرهای نو را سرودند. نخستین شاعر استاد خلیل الله خلیلی، دومی محمد یوسف «آینه» و شاعر سومی فتح محمد منتظر است.
۴. نثر داستانی در این دوره دارای خصایص زیر می‌باشد: کلمات و واژه‌های دری آن بر عربی غلبه کلی دارد؛ فیصدی ناچیز لغات عربی و بقیه دری خالص است؛ لغات دری آن غالباً ساده و روان بوده و واژه‌هایی به کار برده شده که در گفتگوهای روزانه رواج کامل داشته است؛ از موازنه و مترادفات و سجع و دیگر صنایع ادبی خالی است.